



مهدی زارع

روز جمعه پنجم‌ده‌ماه ۱۳۸۲ زمین‌لرزه‌ای با بزر گای ۶/۵ ریشتر در مجاورت شهر بم موجب پرتلفات‌ترین زلزله قرن اخیر ایران شد. چند نکته در مورد زلزله بم را با هم مرور می کنیم:

با وجود آنکه آقای «کریمی»، استاندار وقت کرمان در رایه گزارش خود در تلویزیون (گفت‌وگوی ویژه خبری، شبکه۲، بهمن ۱۳۸۲) آمار تلفات را ۳۳ هزار کشته اعلام کرد، ولی بعدا گزارش رسمی دیگری بر پایه شناسنامه‌های باطل شده، تلفات را ۲۶ هزارو ۲۷۱ نفر اعلام کرد. این هم همچنان از مشکلات در تشخیص واقعیت بر پایه داده‌های رسمی (از منابع مختلف دولتی) در ایران است که حتی در مواردی مانند زلزله بم که سانحه مهم و مخربی رخ داده، باز آمارهای مختلف موجود است ولی مشکلات در زلزله بم فقط از این نوع نبود.

از ساعاتی قبل از رخداد زلزله چند پیش‌لرزه که فقط در خود شهر احساس می‌شد، مردم را نگران کرده بود ولی این زلزله‌های کوچک، به حدی بزرگ نبودند که در شبکه‌های لرزه‌نگاری کشور یا شبکه‌های بین‌المللی ثبت و اعلام شوند. بنابراین از منابع رسمی علمی و فنی در کشور، خبر و گزارشی موجود نبود که وقوع زلزله‌های کوچک را تایید کند (چون به‌دلیل کوچکی اندازه رخداد، در ایستگاه‌های لرزه‌نگاری موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران و ایستگاه‌های شبکه لرزه‌نگاری باند پهن پژوهشگاه زلزله ثبت و گزارش نمی‌شدند) ولی مردم بم این زلزله‌های کوچک (پیش‌لرزه‌ها) را حس می کردند. هنگامی که دانشجویان ساکن خوابگاه دانشگاه‌های آزاد و پیامپور بم، نیمه‌شب می‌خواستند از بیم پیش‌لرزه‌ها (احتمال رخداد زلزله مهم‌تر) از ساختمان خارج ششوند، بی اطلاعاتی از شرایط ویژه، موجب نگهداری دانشجویان در خوابگاه و کشته‌شدن دانشجویان و نگهبان‌های مربوطه در خوابگاه‌ها شد. آخرین پیش‌لرزه حدود ۵دقیقه قبل از لرزه اصلی رخ داد و لرزه اصلی در ساعت ۵:۲۶ بامداد به وقت محلی موجب ویرانی بخش بزرگی از شهر شد.

در ساعت ۱۰:۴۰ همان روز، جمعه، درخواست کمک از طریق رادیو کرمان از مردم شهر و استان کرمان برای امدادرسانی فوری به مردم بم، موجب شد که مردم با هم وسیله‌تقلیه ممکن (خودرو شخصی، موتورسیکلت، وانتبار، کامیون، مینی‌بوس و...) به سوی بم حرکت کنند به همین دلیل و با ازدحام و تصادف‌هایی که در جاده بم-کرمان رخ داد، این جاده حدود ساعت ۱۱:۴۰ صبح دچار ترافیک سنگین شد و به طور مقطعی رانندگان‌های طولیی ایجاد شد. هدفی خوب و نیتی خیر، موجب راه‌بندان و قطع شریان ارتباطی به شهر بم هنگامی اتفاق افتاد که باز ماندن این جاده برای نجات جان مصدومان نیازی حیاتی بود.

وجود فرودگاه بم و عملیات انتقال مصدومان از بم به سوسی کرمان که از سوی سردار شهید «احمد کاظمی» از محل فرودگاه بم هدایت شد و در طول مدت حدود ۲۲ ساعت بی‌وقفه ادامه یافت، نقش بزرگی در نجات جان بسیاری از مصدومانی داشت که از طریق این فرودگاه از بم به سوسی کرمان و سپس شهرهای دیگر تخلیه شدند (حدود ۱۵ هزار نفر). یاد شهید «کاظمی» بخیر که در این عملیات، به عنوان فرمانده نیروی هوایی سپاه نقشی کلیدی برای مدیریت



ناهید جباری

پس از وقوع زلزله بم، شورای کتاب کودک با توجه به اهداف و خطمشی خود در جهت کمک به کودکان و نوجوانان با همکاری یونسف و آموزش‌وپرورش شهر بم راهاندازی ۱۰۸ کتابخانه را برعهده گرفت. در پاییز ۸۲ نیازسنجی در منطقه انجام شد. مرحله اول حدود ۷۰۰ پرسشنامه که از طرف شورا تنظیم شده بود توسط دانش آموزان، مدیران و مسوولان در ۷۰۰ مدرسه پسرانه، دخترانه در مقطع دبستان و راهنمایی توزیع شد تا مشخص شود مدارس

مقایسه پیام‌های ناگوار زلزله‌های بیابی

کلید مواجهه با سوانح طبیعی



سعید صدیقی

تیرت همه خبرگزیرهای ایران و جهان در روز جمعه پنجم‌ده‌ماه ۱۳۸۲، درسره حادثه زلزله تاسفبار بم بود. در همین سالروز زلزله غم‌انگیز پنجم‌ده‌ماه بم و برحسب احساس ضرورت بررسی مختصر این رویداد، این متن تنظیم شد تا در نهایت به‌عنوان تجربه و چراغی روشن‌کننده برای تاریکی‌های بحث مدیریت اینگونه حوادث و به‌عنوان کلیدی برای بازکردن قفل‌های سوانح طبیعی مورد استفاده قرار گیرد. طی ۳۰۰ سال گذشته به‌طور متوسط هر ۱۲ سال یک زلزله شدید همراه با تلفات انسانی هزاران نفره در ایران رخ داده است. زلزله یوبین‌زها را با ۱۰ هزار کشته در سال ۱۳۴۱، زلزله طیس با ۱۲ هزار کشته در سال ۱۳۵۲، زلزله رودبار با ۱۵ هزارو ۸۰۰ کشته در سال ۱۳۶۹، زلزله بم با ۲۶ هزارو ۲۷۱ کشته در سال ۱۳۸۲ و زلزله او و ورزقان با ۲۵۰ کشته در سال ۱۳۹۱. آمار یادشده خود گواه اهمیت این موضوع است. طی این ۳۰۰سال متأسفانه به‌درستی از تجربیات این حوادث استفاده نشده تا باعث کاهش تلفات شود. از طرفی در کشور‌های پیشرفته استفاده از این تجربه‌ها امری نهادینه است. به‌طور مثال در ژاپن، برای پیداکردن اشتباهات گذشته و تحقیق در مورد یافتن راهکارهای مناسب جهت کاهش خطرات زلزله فعالیت‌های گسترده‌ای انجام می‌شود و نتیجه این بررسی‌ها به‌عنوان بخشی از واکنش‌های این کشور جهت برنامه‌ریزی در زلزله‌های بعدی استفاده می‌شود. در زلزله ۱۳۸۲ بم و زلزله ۱۳۹۱ او و ورزقان، نقاط ضعف مشترکی وجود داشت که نمایانگر کم‌توجهی در این مساله است. دو مورد از این ضعف‌ها عبارتند از:

۱- **ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی:** ضرورت مدیریت و

یک‌دهه بعد از آن جمعه فاجعه‌بار در بم

آمادگی برای روز مبادا با مرور درس‌های ۱۰ساله



عکس ایستاد

بحران ایفا کرد و خود در یک سانحه هوایی حدود دو سال بعد جان باخت.

توزیع خرابی‌ها در شهر بم کاملاً نشان داد که پهنه شرقی شهر که در محدوده گسل زمین‌لرزه‌ای بم واقع بود، عملاً به‌طور کامل ویران شد، ولی هرچه به سوی غرب شهر نزدیک می‌شدیم عملاً میزان خرابی‌ها کم می‌شد و بسیاری از خانه‌ها در غرب بم تقریباً سالم ماندند. این موضوع نشان داد که ساختمان‌سوز و شهرسازی روی پهنه‌های گسله، ناحیه‌های تخریب‌در زلزله‌های بعدی را می‌تواند گسترش دهد. متأسفانه هرگاه در این مورد در کشور صحبت می‌شود، در جواب به جای پذیرش واقعیت (یعنی پذیرش آسیب‌پذیری شدید نواحی مسکونی احداث‌شده روی پهنه گسل‌های فعال، در هنگام رخداد زمین‌لرزه‌ای در اثر گسیختگی در آن پهنه گسله) به مطالبی کلی در مورد استفاده از تکنولوژی بالا در ژاپن هنگام احداث بنا در پهنه‌های گسله اشاره می‌کنند یا به این گزاره غلط استناد می‌کنند که «ایران کلاً روی گسل‌های فعال واقع است و همه جای ایران لرزه‌خیز است» این در حالی است که احداث یک بنای ویژه در پهنه گسله با بهره‌گیری از فناوری سطح بالا در کشور‌های پیشرفته، اولاً با صرف هزینه‌های بسیار زیاد و آن هم بر حسب ضرورت رخ می‌دهد و این به هیچ‌وجه توجیه‌گر شهرسازی در نواحی گسله در نواحی دیگر دنیا، به‌ویژه در کشور‌های در حال توسعه یا توسعه‌نیافته نیست. ضمناً هیچ‌گاه تمام پهنه ایران به یک میزان لرزه‌خیز نیست و در هر ناحیه با لرزه‌خیزی بالاتر و در پهنه خطر زلزله بسیار زیاد، نیز با اجتناب از ساخت ساختمان روی گسل‌های فعال می‌توان از خطر‌های بالقوه بعدی به‌طور نسبی اجتناب کرد.

در زلزله بم، شهرک رزمندگان بم واقع در شرقی‌ترین بخش شهر عملاً به طور کامل تخریب شد. گزارش‌هایی وجود داشت که هنگام ساخت این شهرک،

گزارشی از فعالیت شورای کتاب کودک پس از زلزله بم

کاری که به سرانجام نرسید

در چه موقعیتی قرار دارند و آیا کتابخانه یا کتاب دارند. پس از بررسی اولیه، در مرحله دوم منابع مورد نیاز تهیه شد که برای دبستان ۱۰۰۰ عنوان کتاب، دوره راهنمایی هزار عنوان کتاب به اضافه صد عنوان کتاب زبان، منابع غیرچاپی مانند نوار گویا، سدی و کتاب پارچه‌ای صد عنوان، صد عنوان، کتاب‌های بریل صد عنوان که به محل مدارس تعیین‌شده ارسال شد. مرحله سوم آموزش ۱۱۰ مربی که مسوولیت اداره کتابخانه‌ها را برعهده داشتند، با اصول کتابداری، جایگاه کتابخانه‌های آموزشی، مخاطب‌شناسی، انواع ادبی و

تغییر نگاه به شیوه‌های مدیریت بحران

چرخش از رویکرد سنتی به رویکرد توسعه‌ای



علیرضا سعیدی

گاهی یک حادثه، نقطه عطفی در مسیر تحول یک جامعه می‌شود، در ایران، زلزله بم، بی‌گمان نقطه عطفی در روند مدیریت بحران کشور، خصوصاً در مشارکت تشک‌ل‌های غیردولتی در بحث امداد و نجات بود. این حادثه موجب تغییر دیدگاه مدیران بحران کشور از رویکرد سنتی یا پشتیبانی، به سوی رویکرد توسعه‌ای یا جامعه‌محور شد. از گذشته تاکنون، ما با دو رویکرد اصلی در زمینه مدیریت بحران روبه‌رو بوده‌ایم:

۱- رویکردی که دولت مرکزی را، تنها مسوول پاسخگویی به بحران‌های ناشی از حوادث می‌داند و تنها دولت را متولی حل این بحران می‌شناسد.
۲- رویکردی که نه‌تنها دولت، بلکه جامعه را نیز در پذیرش مسوولیت و پاسخگویی در زمان بحران به‌عنوان یک رکن مهم مورد توجه قرار داده و اجازه می‌دهد جامعه نیز در کنار دولت بار سنگین مسوولیت بحران‌ها را بر دوش بکشد.
در کشور ما تا زلزله بم رویکرد غالب، رویکرد سنتی یا لجستیک بود. در این رویکرد که ساختار سازماندهی آن به‌صورت سلسله‌مراتبی از بالا به پایین است، از مشارکت گروه‌های ذی‌نفع در جامعه استفاده چندانی به عمل نمی‌آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد رویکرد مذکور به‌دلیل فقدان وجود عناصر مشارکتی در آن، به شکست در امر پیشگیری، آمادگی و پاسخگویی نامتناسب با نیاز‌های اساسی جامعه دست‌خوش بحران، منجر می‌شود. در این رویکرد با توجه به اجرای برنامه‌ها و اقدامات غیرضروری و نادیده‌گرفتن آحاد جامعه، اغلب شاهد عدم رضایت از عملکرد کلی سازمان‌های مسوول از سوی جامعه هستیم.

علم

خط سوم

کودک و خانواده پس از زلزله بم

مرهمی بر زخم‌های آوار

فرخنده صادق‌پور*

بالفاصله پس از وقوع زلزله در بم، با فراخوان موسسه مادران امروز (مام)، ۴۰ سازمان غیردولتی گرده‌م آمدند تا به کمک هموطنان زلزله‌زده بهشتابند. این سازمان‌ها با عنوان «ستاد تشک‌ل‌های غیردولتی بحران در بم» آغاز به کار کردند. این ستاد، فعالیت خود را با تشکیل ۱۵ کمیته کاری آغاز کرد. ابتدا «کمیته کودک و خانواده» پس از برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای داوطلبان که توسط کارشناسان خانواده و کودک اداره می‌شد، کار در بیمارستان‌ها و نگاهخانه‌هایی را که مجروحان حادثه در آنها بستری بودند، شروع کردند. این حرکت با حمایت عاطفی و بهداشت حرکت به حمایت عاطفی و بهداشت روانی افراد آسیب‌دیده به‌ویژه کودکان آغاز شد. پس از بازگشت مجروحان به بم در فروردین ۸۳ اکثر سازمان‌های غیردولتی تصمیم گرفتند فعالیت مستقل خود را داشته باشند و آنجا که نیاز به همکاری مشترک است، به کمک هم آیند.

سه سازمان، (انجمن پژوهش‌های آموزشی پویا، شورای کتاب کودک و موسسه مادران امروز) با تشکیل «کمیته حمایت پایدار از کودک و خانواده در بم» با استقرار در ستاد معین استان تهران در بم، شروع به کار کردند. ابتدا با به‌ثبت‌رساندن مهد کودک پویا به‌صورت رسمی و زیر نظر سازمان بهزیستی، در یک چادر در محل ستاد مشغول به کار شدند. اعضای کمیته به رفتن به چادر‌ها و صحبت با اهالی محل از دختر ختنه‌چ‌های مجرد و زنان جوانی که فرزندان خود را از دست داده بودند، دعوت به کار کرد. به‌منظور آموزش مربیان بومی برای کار با کودکان، از طرف کمیته کارشناسان مختلفی از تهران اعزام شدند.

فعالیت‌های خلاق مانند نمایش، بازی، نقاشی، ساخت اسباب‌بازی، قصه‌گویی و کنیاتیونی، شیوه‌های کنش‌ و جست‌وجو تحلیل محیط پیرامون از جمله برنامه‌هایی بود که برای کودکان اجرا می‌شد. برای مربیان طرح‌های آموزشی مانند مقابله با اضطراب و مقابله با افسردگی، مقابله با ترس، مراحل رشد کودک، رفتار با خود

و رفتار با کودک اجرا می‌شد. در این زمان در محله‌های مختلف بم، سازمان‌های مردم‌نهاد دیگری هم مهد کودک‌هایی تأسیس کرده و فعالیت‌های مسوازی و مشابه بسیاری انجام می‌شد.

با مرور زمان، چادر مهد کودک در اثر آفتاب، باد و باران، شکل اولیه خود را از دست داد و با کمترین بادی یاره می‌شد و اشغال‌های فضای بیرون وارد چادر می‌شد. در این زمان مجبور شدیم با اجاره زمینی وقتی از آموزش و پرورش، در منطقه عیش‌آباد بم برای یکسال و آواربراری از زمین با همکاری ستاد گیلان و همچنین استفاده از کلتکس ۴۰متری و هروسس بهداشتی که به ما هدیه داده شده بود، مهد‌کودک را به مکان جدید منتقل کنیم که در آن زمان موهبت بزرگی بود. با داشتن کلتکس، کار گسترده‌تر شد و بهجهای آن محل هم از مهد‌کودک استفاده می‌کردند. در محل جدید، هر هفته با والدین و خانواده‌ها جلسه‌هایی داشتیم و در زمینه‌های مختلف مهارت‌های زندگی با آنها کار می‌کردیم. به این ترتیب سعی کردیم مهد‌کودک را از محل نگهداری به محیطی آموزشی برای سمن‌ها در توانمندسازی مردم محلی، موفق بودند و توانستند چند میدوان شایسته‌ای از میان بومیان تربیت کنند، ولی فقدان توانایی بسیاری از سمن‌ها، موجب آسیب‌رساندن به رفتار آسیب‌دیدگان بعی شد. اندکی از سمن‌ها، با هدف رویکرد آموزش مهارت‌های زندگی یا کاری و مشارکت‌جویی، دستاوردهای مثبتی داشتند. برخی که بیشتر تالشی خود را بر ساختمان‌سازی گذاشتند، ضمن صرف نیروی انسانی و منابع مالی قابل توجه، به سبب فقدان مطالعات امکان‌سنجی درست، با در تأمین مالی پروژه و ماندن (از جمله فرهنگسرای زنان، ان بناهای ماندن مدرسه، دانشکده، خانه بهداشت و... داشتند که در حال سازمان ذی‌ربط دولتی یا عمومی می‌ساخت یا بناهایی احداث کردند که اساساً در بم نیاز نبود (سرای سالمندان) در واقع آنها به جای پرداختن کافی به امور آسیب‌دیدگان، سخت درگیر امور کارفرمایی و تأمین مالی فرساینده شدند.

این رویکرد به‌شدت سخت‌افزار آگاه، اقتص است که همواره توجه سمن‌ها را در مدیریت بحران‌ها، در رسیدگی به احوال آسیب‌دیدگان، به مسائل حاشیه‌ای منحرف کرد. است. خوانندگان گرامی، شاید این ندغغه تاریخی را نیز تابند باشند که چرا سمن‌ها معمولاً به هنگام بحران زلزله‌ها نقش آفرینی می‌کنند، ولی در زمان‌های پیش از وقوع زلزله، در جهت آمادسازی اجتماعات محلی، تقریباً کاری انجام نمی‌دهند؟ این مساله یکی از چالش‌های بزرگ سمن‌هاست که در ضمن می‌توان آن را به بلامحوری چه سمن‌‌ها و چه «سند»‌ها (سازمان‌های دولت‌نهاد) تعبیر کرد. خلاصه آنکه سمن‌های ایرانی در مجموع، باوجود برخورداری از برخی دستاوردهای شایسته در تجربه تاریخی حضور گسترده در زلزله بم، به علت وجود چالش‌های فراوان، به‌ویژه فقدان دانش و تجربه و همکاری و هماهنگی لازم بین سازمانی و عدم برنامه‌ریزی کافی، نتوانستند به‌خوبی فعالیت کنند. افزون بر این، در سایه غفلت از درس‌آموزی سنجیده از تجارب بم، حتی در بحران‌های بعدی به‌ویژه زلزله آذربایجان شرقی (مراد ۹۲) نیز کمتر فرصت بالندگی یافتند.

نگاه کارشناس

زیربوم سازمان‌های مردم‌نهاد در زلزله بم

فرصتی برای بالندگی سمن‌ها



محمد ابران‌منش*

پس از زلزله بم، طیف وسیعی از «سمن‌های (سازمان‌های مردم‌نهاد) خارجی و ایرانی برای کمک‌رسانی به این شهرستان آمدند؛ عدماً با تکیه بر دانش مدیریت بحران، تجارب اندوخته گذشته، مطالعات انجام‌شده و برنامه‌ریزی و عدماً شناخته‌ده و با کمترین دانش و برنامه‌ریزی. عدماً پس از چندی رفتند و عده اندکی هم، سال‌ها ماندند. فضای نسبتاً بازی که دولت اصلاحات به‌وجود آورد و گسترده‌گی فاجعه بم نیز آن را قوت بخشیده بود، موجب شد سمن‌هایی که بسیاری در همین دوره شکوفا شده بودند، با ممانعت‌های اندکی وارد بم شوند و به فعالیت بپردازند. افزون بر این‌ها، چون سازمان‌های داخلی به هیچ عنوان نمی‌توانستند پاسخگوی نیاز‌ها باشند، دولت با اعلام فضای باز هوایی، در روای تمامی سازمان‌های امداد بین‌المللی نیز گشود و آنها را بدون ویزا پذیرفت. بنابر درخواست دولت ایران، همه نهادهای مرتبط با سازمان ملل مانند دفتر هماهنگی کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل (اوجا)، UNICEF, UNDP, YNHCR, FAO UNESCO، برنامه جهانی غذا و WFP وارد بم شدند. همچنین سمن‌های معروف بین‌المللی مانند Oxfam, Relief, Caritas, World Vision، پزشکان بدون مرز و... نیز به ایران آمدند. بنابر گزارش‌های، بیش از ۱۲۵ سمن بین‌المللی در روز‌های اول حضور یافتند. این تعداد در نیمه اسفند ۸۲ به ۶۴ و در اواسط اردیبهشت ۸۳ به ۴۵ رسید و در اواخر اسفند ۸۲ تقریباً همه سمن‌هایی که در شرایط اضطراری فعالیت می‌کردند، بم را ترک کردند. سمن‌های باقی‌مانده به‌تدریج با پروژه‌های جدیدی همراه با تغییر شرایط، وارد عمل شدند. به‌طور کلی سازمان‌های خارجی در عرصه‌های توزیع، بهداشت، کشاورزی، ساختمان‌سوز و کودکان فعالیت داشتند. در این زمان، بیش از ۳۰۰ سمن ایرانی نیز در بم حضور یافتند. اگرچه آمار دقیقی از کل تعداد حضور سمن‌های خارجی و داخلی در کلیه مراحل امداد و نجات و بازسازی وجود ندارد، ولی بنابر اخبار، شواهد و برخی اطلاعات رسمی دولت، احتمالاً بیش از ۲۰۰۰ سمن سمن داخلی و خارجی در بم در دو دوره امداد و نجات و بازسازی حضور داشتند که بسیاری از آنها (بیش از یک‌سوم)، خارجی بودند. بسیاری از سمن‌های خارجی با پایان امداد و نجات مملکت را به‌تدریج ترک کردند. بسیاری از سمن‌های ایرانی که برخی پس از زلزله شکل گرفته بودند نیز پس از مدت کوتاهی یا به اختیار یا به اجبار از بم رفتند. فاجعه بم، نقطه عطفی برای حضور بسیار فعال سمن‌ها در دوره پس از انقلاب به‌ویژه در عرصه مدیریت بحران محسوب می‌شود. ۱۳ سال پیش از آن، در فاجعه بزرگ زلزله رودبار با چنین حضور گسترده و فعال سمن‌ها مواجه‌نشده بودیم. به‌طور کلی، در حوادث گذشته معمولاً هلال احمر و تعداد کمی از سازمان‌های بین‌المللی امدادرسانی اضطراری و تعداد اندکی از تشک‌ل‌های ایرانی حضور می‌یافتند.

با وجود این پدیده بی‌تغییر، تاکنون ارزیابی علمی چندانی از عملکرد سمن‌ها در بم انجام نشده‌است. وضعیت نقش آفرینی سمن‌های ایرانی در مدیریت بحران بم، از یک‌طرف به کیفیت درون‌سازمانی هر یک و از طرف دیگر به شرایط محیط پیرامونی آنها بستگی داشته است. آنچه می‌توان از احوال درون‌سازمانی سمن‌های ایرانی بیان کرد، به‌طور مختصر چنین است:

۱- تجربه ارزشمند معدودی از سمن‌ها در مدیریت بحران و دانش بسیار اندک اکثریت قریب به اتفاق سمن‌های اجتماعی در بـاب مدیریت بحران، به‌ویژه مدیریت بحران مبتنی بر اجتماعات محلی.
۲- تمایل سمن‌ها به گسترش حضور و برخورداری از جایگاه مناسب‌تر در جامعه.
۳- دانش و تجربه ناچیز اکثر سمن‌ها در مورد چگونگی تعامل مناسب با جامعه‌ای با پار فرهنگ متفاوت در شرایطی اضطراری.
۴- روابط مدرستی تعریف‌نشده سمن‌ها با نیروهای داوطلب به‌ویژه بومی، آن هم در شرایطی بحرانی.

۵- آمادگی اندک بسیاری از سمن‌ها برای همکاری با سایر سمن‌ها که لازمه فعالیت موفق به‌خصوص در شرایط بحرانی است.

۶- رفتار نه‌چندان دموکراتیک حاکم بر ساختار مدیریتی اکثریت سمن‌ها.

با چنین شرایطی، سمن‌ها وارد عرصه خدمت‌رسانی از جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، درمانی و... در حوزه‌های کودکان، زنان، محیط‌زیست و... شدند و نتایج عملکردشان متضمن نقاط مثبت و منفی چندنی بود. حضور گسترده و فعال سمن‌ها در بم، از یک طرف موجب تقویت نهاد سمن شد و مردم هم معمولاً به آنها اعتماد کردند. از طرف دیگر همراه با سایر اشکال جامعه مدنی مانند مطبوعات و احزاب، در عمومی‌شدن مساله بم، سخت‌مؤثر واقع شدند. حضور گسترده و فعال سمن‌ها البته تا حدودی بر فعالیت سازمان‌های دولتی تأثیرات مثبتی داشت. سرعت رسیدگی به نیاز‌های مادی و روانی آسیب‌دیدگان بعی و ارتباط نزدیک و مستقیم با اجتماع محلی و دلجویی‌ها تا حد برقراری ارتباطات عاطفی دیرپا و حتی ماندگار چندین سمن در بم و شکل‌گیری سمن‌های بومی ماندگار، از دیگر دستاوردهای شایسته عملکرد سمن‌ها در بم است. این دستاوردها می‌توانست گسترده‌تر و عمیق‌تر واقع اگر سمن‌ها، مجهز به دانش علمی بیشتری در موضوعات فعالیت خود و در مقوله مدیریت بحران مبتنی بر اجتماعات محلی و از رفتار دموکرات‌تر درونی و از شفافیت مالی به‌مراتب بیشتری بر‌خوردار و عملاً بر برنامه‌ریزی‌های علمی، مسطراتر می‌بودند و رفتاری نظارت‌پذیر و نقدپذیر‌تر می‌داشتند و البته فراتر از این‌ها، اگر در محیط آزادانه‌تری، بر کنار از محدودیت‌های می‌یستند. هرچند اندکی سمن‌ها در توانمندسازی مردم محلی، موفق بودند و توانستند چند میدوان شایسته‌ای از میان بومیان تربیت کنند، ولی فقدان توانایی بسیاری از سمن‌ها، موجب آسیب‌رساندن به رفتار آسیب‌دیدگان بعی شد. اندکی از سمن‌ها، با هدف رویکرد آموزش مهارت‌های زندگی یا کاری و مشارکت‌جویی، دستاوردهای مثبتی داشتند. برخی که بیشتر تالشی خود را بر ساختمان‌سازی گذاشتند، ضمن صرف نیروی انسانی و منابع مالی قابل توجه، به سبب فقدان مطالعات امکان‌سنجی درست، با در تأمین مالی پروژه و ماندن (از جمله فرهنگسرای زنان، ان بناهای ماندن مدرسه، دانشکده، خانه بهداشت و... داشتند که در حال سازمان ذی‌ربط دولتی یا عمومی می‌ساخت یا بناهایی احداث کردند که اساساً در بم نیاز نبود (سرای سالمندان) در واقع آنها به جای پرداختن کافی به امور آسیب‌دیدگان، سخت درگیر امور کارفرمایی و تأمین مالی فرساینده شدند. این رویکرد به‌شدت سخت‌افزار آگاه، اقتص است که همواره توجه سمن‌ها را در مدیریت بحران‌ها، در رسیدگی به احوال آسیب‌دیدگان، به مسائل حاشیه‌ای منحرف کرد. است. خوانندگان گرامی، شاید این ندغغه تاریخی را نیز تابند باشند که چرا سمن‌ها معمولاً به هنگام بحران زلزله‌ها نقش آفرینی می‌کنند، ولی در زمان‌های پیش از وقوع زلزله، در جهت آمادسازی اجتماعات محلی، تقریباً کاری انجام نمی‌دهند؟ این مساله یکی از چالش‌های بزرگ سمن‌هاست که در ضمن می‌توان آن را به بلامحوری چه سمن‌‌ها و چه «سند»‌ها (سازمان‌های دولت‌نهاد) تعبیر کرد. خلاصه آنکه سمن‌های ایرانی در مجموع، باوجود برخورداری از برخی دستاوردهای شایسته در تجربه تاریخی حضور گسترده در زلزله بم، به علت وجود چالش‌های فراوان، به‌ویژه فقدان دانش و تجربه و همکاری و هماهنگی لازم بین سازمانی و عدم برنامه‌ریزی کافی، نتوانستند به‌خوبی فعالیت کنند. افزون بر این، در سایه غفلت از درس‌آموزی سنجیده از تجارب بم، حتی در بحران‌های بعدی به‌ویژه زلزله آذربایجان شرقی (مراد ۹۲) نیز کمتر فرصت بالندگی یافتند.

* **پژوهشگر مدیریت بحران و مدرس مدعو دانشگاه تهران**